**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و هفتم\_ 17 آذر 1399**

[ادامۀ شرح نظر مختار در مساله]

[اقسام تحیّر]

مطلبی را عرض می کنم که هم به درد بحث حکومت خواهد خورد و تخصیص، و هم به درد بحث ورود و تزاحم که بعدا خواهد آمد. و آن این است که تحیر ما، در عمل به روایات، علی اقسام. هر جا که فقیه نحوه تحیری برای او حاصل شود، در عمل به ادله از این قرار است:

1. تحیری که ناشی از نحوه تخالف بین الادلة باشد. منشأ تحیر تخالف الحجج باشد، این خود به نظر ما اقسامی دارد،
   1. تخالفی در حد تباین
   2. تخالفی در حد عموم و خصوص من وجه، نسبت به مادۀ اجتماع
   3. تخالف در عموم و خصوص مطلق، که ثابت کردیم در فقه ما تخالفی بین العام و الخاص هست.
   4. تخالفی که بتوان با یک نوع جمع عرفی قضیه را حل کرد.
   5. تخالفی که باید حتما به وسیلۀ قول به نسخ قضیه حل شود.

ممکن است مثال­های دیگر هم داشته باشد. تحیری که ناشی از تخالف الحجج باشد.

آن چه ما در باب حکومت تضیقیه عرض کردیم، و بعدا هم به نحوی به حکومت در توسعه سرایت دادیم، با توضیح مفصلی که گذشت از اقسام تحیری است که ناشی از تخالف الحجج در حجیت لولائیه باشد.

1. تحیری که بعدا بعد از بحث ورود آن را مطرح می کنیم و آن تحیری است که ناشی از عدم تخالف باشد، نه این که حجج تخالف داشته باشند. بلکه تحیر در اثر اشتباه حجت به لا حجت است. یکی از این دو روایت حجت است به حجت لولائی، اما کدام یک حجیت لولائیه دارند نمی دانم. اشتباه حجت به لا حجت.
2. تحیری که دو دلیل داریم، هر دو هم حجیت لولائیه دارند، به هر دو هم باید عمل بشود، اما کدام یک زودتر از دیگری باید انجام بشود؟ مثل تحیری که در باب تزاحم بین «ازل النجاسة عن المسجد» با «صل» داریم. این جا هر دو دلیل ما حجیت­شان به نحو لولائی تام و تمام است. و هیچ کدام از این دو به نفع دیگری از صحنه انتخابات خارج نمی شود. بلکه بحث تقدم و تاخر است .

به این جا که رسیدیم عنوان را می گذارم تحیر در تزاحم که بحثش را باید مستقلا باید در ادامه ان شاء الله مطرح کنیم. یکی از اقسام تحیر در تزاحم تحیر در تقدم و تاخر است.

پس تحیر علی ثلاثة اقسام:

1. تحیر ناشی شده از تخالف الحجج
2. تحیر ناشی شده از اشتباه الحجة به لا حجة
3. تحیر ناشی شده از تزاحم الحجج که بحث مستقلی دارد.

[خلاصه و نتیجه کلام ما در حکومت و تخصیص]

خلاصة الکلام تحیر بر یکی از این سه قسم است، تمام کوشش بنده در مباحثی که از بحث تخصیص تاکنون مطرح کردم این است که ثابت کنم تحیری ناشی از تخالف الحجج و لو به نحو تباین نباشد، هم در عام و خاص مطرح است. هم در حکومت، هم در اظهر و ظاهر، و قس علی هذا. اما آنچه که مهم بود برای من، حکومت بود و تخصیص. تحیری را که من در عام و خاص و حکومت بر شمردم، توضیح دادم، تحیری بود که بر دو قسم تقسیم می شود:

1. تحیری ذاتی
2. تحیری عَرَضی

تحیر ذاتی چه بسا ناپایدار باشد، و قابل برداشتن، و لذا تعبیر می کنند برخی به تعارض غیر مستقر. لحن حاکم، لحن محکوم، لحن خاص، لحن عام راه­گشا هست برای برداشتن تحیر ذاتی به نحو غیر مستقر. وقتی به لحن خاص نگاه می کنم، این تحیر ما را می توانم بردارم. وقتی به لحن حاکم نگاه می کنم، این تحیر رامی توانم بردارم؛ لذا گفتیم در کتاب حقوق این نوع تحیر که در ذات عام و خاص مشاهده می شود، قابل برداشتن است.

اما یک نوع تحیر دومی داریم که تحیر عارضی است. در عام و خاص، در حاکم و محکوم، همان تحیری است که دیروز اشاره کردم، که ناشی می شد از نقل به معنا، حذف بعضی از روایات، تقیه، این که روایات سوال و جواب است، این که ما در روایات­مان بعضی موارد داریم که ائمه علیهم السلام مخصوصا القاء خلاف کرده­اند و توضیحات مفصلی که دیروز دادم. آن تحیر مخصوص فقه، تحیر قبلی اختصاص به فقه ندارد در حقوق هم هست، قابل برداشتن هم هست اما این نوع تحیر فقهی در برابر آن تحیر حقوقی فقهی، برداشتنش به آسانی میسر نیست، هم بر مسلک انفتاح، هم علی الخصوص بر مسلکی که قائل است به انسداد یا اضطرار.

پس اگر می گوییم عنوان تخالف الحجج شامل تخصیص هم می شود از این رو است، اگر می گوییم عنوان تخالف الحجج شامل حکومت هم می شود، از این رو است که یک نوع تحیر فقهی برای فقیه رخ می دهد، که چه بسا در تحیر حقوقی فقهی این چنین نباشد، لذا چه بسا در عام و خاص، رو به تخصیص نیاوریم، بلکه علی المبنا سخن از تخییر به میان بیاوریم کما فی بعض الروایات یا سخن از نسخ به میان بیاوریم و چه بسا در حکومت رو به حکومت نیاوریم با این که لحن دو روایت حاکم و محکوم است، و تعارض را آن چنان مستقر کنیم، تحیر را ان چنان پا برجا نگاه داریم که رو به از میدان به در کردن حاکم به میان بیاید. مثلا بگوییم ربا قابل استثناء نیست حتی به اعتبار ادبی و به تعبیر حکومت، نه تخییر بلکه ما هو الحاکم ظاهرا را از میدان بیرون می آوریم و به همان چه شما اسمش را محکوم می گذاشتید عمل می کنیم. بله در مواردی هم ممکن است مثل قوم به تخصیص عمل کنیم یا به حکومت. اما این مطلق و فراگیر نیست.

این توضیح مختار ما در باب حکومت و تخصیص.

[ورود]

[مبنای بحث همچنان تقریرات آقای سیستانی]

این تمام بحث در تخصیص و حکومت. اما الورود باز اجازه بفرمائید ما بر طبق فرمایش حضرت آقای سیستانی پیش برویم، فرمایش ایشان را در ورود پیش بریم بعد خواهید دید یک سیر تاریخی از زمان شیخ تا زماننا هذا در مورد تفسیر ورود و این که آیا این کلمه دچار تغییر در تعریف و تفسیر شده است یا نه.

حضرت آقای سیستانی درتقریرات، البحث الثالث فی الفرق بین التعارض و بعض الموارد المشابهه له[[1]](#footnote-1)، در این جا سه مورد را بیان می کند،

[بحث در ورود تضییقی نه بالتوسیع]

المورد الاول التعارض و الورود.

ایشان می فرماید مراد ما از کلمۀ ورود در این بحث ورود تضییقی است نه ورود بالتوسعه، چون ورود علی نحو التوسعة اصلا مشابهتی با تعارض ندارد چون ورود به نحو توسعه شبیه است از این جهت که از بحث تعارض خارج است با حکومت توسعه ایی. ورود به توسعه یعنی ادخال فرد، **فی العام لم یکن داخلا فیه قبل بیان الدلیل الوارد، فهو، غیر متعرض للعام لا حکما و لا موضوعا لیعتبر معارضا له و مثاله ادلة حجیة الحجج بالنسبة لقاعدة صحة العقاب مع البیان، فالادلة الشرعیة الدالة علی حجیة خبر الثقة مثلا تدخل الخبر فی موضوع القاعدة و هو البیان فهو من قبیل ایجاد فرد للعام.**

این مطلبی را که نوشتید محتاج توضیح است ان شاء اله فردا عرض می کنم.

اما برای بحث فردا علاوه بر تقریرات آقای سیستانی مراجعه کنید به حاشیه رسائل مرحوم آخوند، اگر طبع قدیم دارید صفحۀ 258، اگر نه با این عبارت در بحث تعادل و تراجیح که "**هذا و لا یخفی ان الوارد ایضا کما یوجب الاخراج الموضوعی حقیقتا، کذا یوجب ادخاله کذلک**." این ورود بالتوسعه را بیان می کنم . توضیح مطلب ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. صفحه 43. [↑](#footnote-ref-1)